

آسیب شناسی عمل صالح در قرآن

زینب غلامی^۱، بی بی حکیمه حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۴

چکیده

عمل صالح یکی از پر تکرارترین موضوعاتی است که در قرآن کریم مطرح شده است، تا انسان هوشیار شود و دریابد که تلاش‌های او در رسیدن به سعادت هر دو جهان نقش دارد و بدون شک نتایج اعمال به عاملان آن خواهد رسید. البته نباید از نظر دور داشت که عمل صالح مانند هر امر پسندیده همواره در معرض آسیب‌هایی قرار دارد که می‌تواند آنها را از دایره اعمال نیک خارج ساخته، تمامی تلاش‌های عاملان آن را بی نتیجه خواهد کرد. این مقاله شرحی است در بیان آسیب‌هایی که قرآن کریم در آیات خود انسان را متوجه آنها می‌کند. حب دنیا، ریا، عجب، ارتداد و کسالت از جمله آسیب‌های ذکر شده است.

کلیدواژه‌ها: عمل صالح در قرآن، آسیب‌های عمل صالح، قرآن.

مقدمه

رفتار و عمل آدمی یک حقیقت ماندگار است که دایره حیات مادی و معنوی او را دربر خواهد گرفت و هم در دنیا و هم در آخرت، ثمرات آن به بار خواهد نشست. هرکس مزد عمل خویش را تمام و کمال دریافت می‌کند، آن چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَوَفَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ﴾ (زمر/۷۰)؛ «به هرکس آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده

۱. کارشناس علوم قرآن از دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد.

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، استاد دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد.

می‌شود». اگر عمل نیک باشد پاداشی شایسته دریافت خواهد کرد و اگر ناپسند باشد پاداشی بد دریافت خواهد کرد. پس هرکاری که انسان انجام می‌دهد چه خوب و چه بد، به خود او باز می‌گردد: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (فصلت/۴۶)؛ «کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش برای خود اوست و هر کس بدی کند، به خویشتن بدی کرده است و پروردگار توبه بندگان ظلم نمی‌کند».

بنابراین اگر به این باور برسیم که اعمال آدمی همواره همراه او خواهد بود و تعیین کننده سرنوشتی است که پیش رو خواهد داشت، باید آسیب‌هایی که سلامت آن را به خطر می‌اندازد و همواره آنها را تهدید می‌کند به درستی شناخت و آنها را از عمل دور ساخت، تا بذر عمل به دور از هرافتی به بار بنشینند. این آفات یا مثل ریا درحین انجام عمل بروز می‌کند و یا مثل منت بعد از انجام آن، عمل را تباه خواهد ساخت. بنابراین هرچند اصل عمل مهم است و انجام آن مهم‌تر از آن، اما حفظ و نگهداری آن نکته دیگری است که بسیار مهم‌تر از اینهاست. بدین سبب در این مقاله با الهام از آیات قرآن، به اموری که آسیب‌های جبران ناپذیری را به اعمال آدمی وارد می‌سازد پرداخته شده است.

۱- حب دنیا

انسان در طبیعت زندگی می‌کند و به متاع دنیا و مظاهران نیازمند است. هیچ کس نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از دنیا زندگی کند. اولیای دین، ره‌پویان راه حقیقت، و دارندگان مقامات برتر انسانی، با بهره‌مندی از همین دنیا عمر پربرکت خویش را سپری کرده‌اند. دنیا محل تربیت و مدرسه انسان‌سازی است. با این همه ریشه همه مفاسد و تیره‌روزی‌ها و منشأ همه گناهان و بدبختی‌ها حب دنیا است. آدمی به همان نسبت که به دنیاروی آورد به آخرت پشت کرده، از معنویات فاصله می‌گیرد؛ اما تردیدی نیست که انسان نمی‌تواند همه پیوندهای خویش را از دنیا بریده، نسبت به جهان پیرامون خود بیگانه باشد، نه جهان بیهوده آفریده شده و نه انسان به خطا گام بر عرصه دنیا نهاده است.

آنچه دنیا را از رنگ و بو و ارزش مثبت و منفی برخوردار می‌سازد، هدفی است که در مسیر آن به کار گرفته می‌شود و انگیزه‌ای است که آدمی به تحریک آن، درصدد بهره‌وری از آن برمی‌آید. اگر دنیا را سرای عافیت و جایگاه بندگی معرفی کنند، به اعتبار هدف عالی و انگیزه متعالی کسانی است که آن را مزرعه آخرت و وسیله‌ای برای سعادت و نیک بختی قرار داده، در آن، عمر خویش را برای کسب رضایت الهی صرف می‌کنند. اگر زندگی دنیا را بازی و سرگرمی معرفی کرده است به علت فراموش کردن اهداف بلند انسانی کسانی است که تمام همت خویش را برای به چنگ آوردن متاع ناچیز دنیا به کار گرفته‌اند و خدا و معنویات عالم را از یاد برده‌اند.^۱

اما همچنان که عشق و دلدادگی به مال التجاره با تجارت سازگار نیست و تاجر برای پیشبرد کار خود و رسیدن به مقصد نهایی خویش ناگزیر از ترک آن است، علاقه‌مندی و بهره‌گیری از سرمایه‌های دنیا نیز آن‌گاه امری پسندیده است که در راستای پیشبرد هدف نهایی و مقصد اعلای انسانی قرارگیرد و به آن به عنوان وسیله نگاه شود، نه به تنهایی و مستقل از هر چیزی. به عبارت دیگر، باید زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند، نه اینکه آن را هدف پنداشته، ماورای آن را فراموش کنند، هم‌چنان که قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف/ ۷)؛ «ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کنند».

بنابراین آنچه برای حیات انسان بر زمین قرار گرفته است، وسیله‌ای است تا کسانی را که به انجام دادن کارهای شایسته می‌پردازند، از کسانی که مرتکب کارهای زشت و ناپسندیده می‌شوند بیازمایند.^۲ به هر حال این هشدار است به همه انسان‌ها و همه مسلمان‌ها که در این میدان آزمایش الهی فریب زرق و برق‌ها را نخورند و به جای آنکه به این مظاهر فریبنده دل‌بستگی پیدا کنند به حسن عمل بیندیشند؛ چرا که زندگی دنیا میدان مسابقه‌ای برای سنجش بهترین‌ها در حوزه عمل نیک و خداپسند است.

۱. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، ص ۳۵۹-۳۶۱.

۲. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۶، ص ۳۵۹.

خداوند در وصف دنیا می‌فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرًا أَمَلًا﴾ (کهف/۴۶)؛ «مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا است و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است!». پس مال و فرزندان، فقط زینت بخش زندگی دنیا می‌باشند. مراد از ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ﴾ در آیه اعمال صالح است؛ زیرا اعمال انسان نزد خدا محفوظ است و این را نص صریح قرآن فرموده است؛ پس اعمال آدمی برای آدمی باقی می‌ماند. اگر آن اعمال صالح باشد ﴿الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ﴾ خواهد بود و نزد خدا ارزشمند است، چون خدای تعالی در قبال آن به هر کس که آن را انجام دهد جزای خیر می‌دهد و بدون کم و کاست و بلکه صد در صد به آدمی می‌رسد.^۱ پس هنگامی که انسان از این دنیا بار سفر بندد، مال و منال برایش زینت نخواهد بود و فقط باقیات صالحات است که برای انسان، سودمند است، بهتر است به جای آنکه کوشش خویش را برای مال و روی هم انباشتن اموال مصرف کند و در لحظه‌ای که از دنیا برود، هیچ یک از آنها سودی به حالش نداشته باشد، و نیز خود را برای فرزندان به رنج و سختی بیندازد که روزی علیه او برآیند و از دوست بودن با او به دشمنی روی آورند و رهایش کنند و تنهایش بگذارند، به جای همه اینها با انجام دادن اعمال صالح به خدا اعتماد کند و با این کار در دنیا و آخرت سعادتمند شود.

بنابراین به خوبی روشن است که آنچه مذموم است و وابستگی، دلدادگی و دل‌بستگی به مظاهر جهان مادی و فراموش کردن مقصد نهایی است که حرکت را به توقف، تلاش را به درجا زدن و آزادی را به ذلت و اسارت مبدل گردانیده، پایمال شدن ارزش‌های عالی انسانی را به ارمغان می‌آورد.^۲ بسیاری از رذالت‌های اخلاقی در پس این حبّ به دنیا است که از انسان سر خواهد زد، زینت‌های دنیایی آن چنان برای آدمی جلوه‌نمایی خواهد کرد که حاضر خواهد شد زندگی خود را تباه سازد، و فرصتی را که به او داده شده است تا برای زندگی جاودان در سرای آخرت بکوشد، برای دستیابی به آرزوهای دنیایی خود صرف

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۴۴۳.

۲. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، ص ۳۶۱.

کند و در مواردی هم برای رسیدن به آنها پا را فراتر از حدود الهی گذاشته، برای دستیابی به آنها مرتکب اعمالی شود که به هیچ عنوان پسندیده نیست. اگر کمی به اطراف خود بنگریم، خواهیم دید هستند افرادی که برای ارتقای رتبه و درجه در صفوف نمازگزاران حضور می‌یابند، و ثروت‌های میلیونی هزینه می‌کنند تا به پشتوانه آن به مراتب بالاتری دست یابند. دنیا طلبی و دنیا دوستی آن چنان انسان را در پیله تنگ گناه و فساد گرفتار خواهد کرد که رهایی از آن به هیچ عنوان امکان پذیر نیست! مگر آنکه انسان خود با کاستن از خواسته‌های نفسانی‌اش بتواند این پیله‌ای را که با دستان خود تنیده است بازکند. غرق شدن در لذایذ دنیایی مانع خواهد شد که انسان به سمت اعمال صالح روی آورد و تمامی همت و تلاش او را معطوف به برآوردن نیازهای مادی‌اش کرده، گاهی برای رسیدن به خواسته‌هایش، اعمال صالح خود را فدا خواهد کرد.

بدین سان حب دنیا سرچشمه بسیاری از زشتی‌هاست و از سوی خداوند بسیار مذمت شده است. این ویژگی آسیب‌های جدی به فطرت پاک و خدایی انسان خواهد زد و مانع از آن خواهد شد تا با صدق نیت به تلاش در راه کسب رضایت خداوند بکوشد و او را کم کم از خداوند و آنچه که به خدا خواهد رساند دور خواهد ساخت. چنین اشتباهی موجب خسران انسان در دنیا و آخرت خواهد شد. پس این صفت و گرایش انحراف‌آلود می‌تواند به عنوان زمینه و سرچشمه دیگرآفات عمل صالح قرار گیرد و در حقیقت جایگاه ریشه‌ای برای آنها داشته باشد.

۲- ریا

عمل صالح که از انگیزه‌های درونی انسان سرچشمه می‌گیرد آن‌گاه حیات بخش خواهد بود و موجب کمال و ارتقای عمل می‌گردد از انگیزه الهی سیراب شود. نزد خداوند هم آنچه ارزشمند است کیفیت عمل است نه کمیت آن: ﴿تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا﴾ (احقاف/۱۶)؛ «ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم». پس روشن است آنچه کیفیت عمل را تأمین می‌کند، نیت صحیح و خالص است. همچون نیت خالصی که خانواده صدیقه طاهره علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در انفاق چند قرص نان خود داشتند: ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾ (دهر/۹)؛ «(و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم»، و

این خلوص نیت، آنان را چنان متعالی کرد که سوره دهر در شأن آنها نازل شد؛ زیرا هدف عالی است که عمل را متعالی می‌سازد.

بنابراین ارزش عمل به نیت آن است و بدین سبب نیت از عمل بهتر و مقدس‌تر شمرده شده است. نیت فرمانده است و عمل به منزله سرباز و فرمانده خوب به نفع کل جامعه و حیات انسان فرمان صادر می‌کند.^۱ در سایه نیت خالص، کار کم، زیاد می‌شود، عمل کوچک، عظمت پیدا می‌کند و انفاقی اندک، پاداشی عظیم می‌یابد. اگر کسی عمری را در عبادت و روزه و جهاد و انفاق بگذراند، ولی برای خدا نباشد، همه آنها تباه است و اگر انفاق درهمی مخلصانه برای خدا باشد نزد خدا محفوظ است و پاداش داده می‌شود.^۲ پس نقطه مقابل این اخلاص، ریا است که آن را عامل بطلان اعمال معرفی کرده‌اند.

ریاکاری تخریب‌کننده فضائل اخلاقی و عاملی برای پاشیدن بذرذائل در روح و جان انسان‌هاست. ریاکاری اعمال را توخالی کرده، انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می‌دارد و یکی از ابزارهای مهم شیطان برای گمراه ساختن انسان‌هاست. در این باره خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ أَمْوَالَهُمْ رِيَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا﴾ (نساء/۳۸)؛ «و آنها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند (چرا که شیطان، رفیق و هم‌نشین آنهاست) و کسی که شیطان قرین او باشد، بد هم‌نشین و قرینی است». ریاکاران اگر انفاقی می‌کنند برای تظاهر و نشان دادن به مردم و کسب شهرت و مقام است و هدف آنها خدمت به خلق و جلب رضایت خالق نیست و همواره در این فکر هستند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن به سود خود بهره ببرند و موقعیت خود را تثبیت کنند؛ زیرا آنها به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند و بدین سبب در انفاق‌هایشان انگیزه معنوی نیست، بلکه انگیزه آنها همان نام و شهرت و کسب شخصیت کاذب از این طریق است که آن نیز از آثار تکبر و خودخواهی آنهاست.

۱. فهیم نیا، محمدحسین، مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن، ص ۱۹۹.

۲. پناهی، علی احمد، آرامش در پرتو نیایش، ص ۷۰.

هدف ریاکار محبوب کردن خود نزد دیگران است و برای رسیدن به این هدف، یا عبادت را ابزار قرار می‌دهد و یا عقیده‌ای را اظهار می‌کند که واقعیت ندارد، تا با نشان دادن آن خود را صاحب فضیلت بنماید. بیماری اخلاقی ریاکار از ضعف شخصیت و کمبود ایمان او به خدا خبر می‌دهد. از این رو با کارهای خیر به جای تقرب به خدا از او دورتر می‌شود. ریا در انفاق - یا در هر کار دیگر - نشان‌دهنده این است که ریاکار ایمانی به خدا ندارد؛ زیرا اعتمادش به دیدگاه مردم و خوشحالی آنان از عمل اوست. ریاکار از عمل خود ثواب آخرت را نمی‌خواهد، بلکه تنها نتایج به ظاهر شیرینی را که انفاق او برای دنیا پیش دارد می‌خواهد.^۱ خداوند در آیه‌ای دیگر نمازگزاران ریاکار را مذمت کرده است و می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ﴾ (ماعون/ ۴-۶)؛ «پس وای بر نمازگزارانی که، در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند؛ همان کسانی که ریا می‌کنند.» طبق این آیه، ریاکاران کسانی هستند که عبادت را در دیدگان مردم انجام می‌دهند (یا در دیدگان مردم، بهتر و غلیظ‌تر انجام می‌دهند). این‌گونه افراد شکارچینی هستند که با زبان شکار حرف می‌زنند، تا شکار به دامشان بیفتد، (در بین مسلمانان خود را مسلمان‌تر از آنان جلوه می‌دهند، و معلوم است اگر در بین اهل ملتی دیگر قرار بگیرند چهره آن مردم را به خود می‌گیرند).^۲

ریا شرک خفی است و ریاکار هم مشرک است، و هم منافق است که ظاهرش برای خدا و باطن برای خلق، و هم کافر است؛ زیرا به ثواب و اجر آخرتی اعتقاد ندارد، و هم فاسق است؛ زیرا ریا از گناهان کبیره است، در نتیجه عمل او هم باطل است، حتی اگر در خلال آن عمل ریا وارد شود. در قیامت هم او را به این چهار وصف خطاب می‌کنند: (یا مشرک، یا کافر، یا منافق، یا فاسق) برو اجر خود را از آنهایی که برای آنها کار کرده‌ای بگیر. البته روشن است که هر شرک و کفر و نفاق و فسق، حاصل خدعه و نیرنگ شیطانی و متابعتی است که افراد از او دارند.^۳

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۶۳۴.

۳. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۱.

بنابراین شرط اساسی قبول عمل این است که عمل خالصاً لوجه الله باشد و عملی که در نیت آن غیر خدا شرکت داشته باشد، خداوند آن را نمی‌پذیرد و عمل را به همان واگذار می‌کند. خداوند خالص است و جز خالص را نمی‌پذیرد. به دیگر سخن، حسن فاعلی مهم‌تر از حسن فعلی است؛ چون حسن فاعلی دو خاصیت دارد: عمل را نیکو و عامل را نیز نیکوکار می‌کند. برخلاف حسن فعلی که هیچ‌گونه تأثیری نسبت به عامل ندارد؛ یعنی اگر کسی یک کار نیک را بدون اخلاص انجام دهد چون نیت او خالی از اخلاص است، برای او هیچ فایده‌ای ندارد.^۱ خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف/۱۱۰)؛ «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!» اینکه می‌فرماید در عبادتتان کسی را شریک خدا قرار ندهید ﴿لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ یعنی آن عملی صالح است که در آن هیچ‌گونه شرک و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خداوند شریک کنیم اخلاص از بین می‌رود و فقط جنبه صوری و ظاهری آن باقی می‌ماند و زمانی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، هیچ نتیجه‌ای عاید او نخواهد شد. بنابراین بر پیروان قرآن که از اعمال نیکی برخوردارند واجب است که با دورکردن انگیزه‌های غیرخدایی، عمل خویش را از خطر ریا مصون بدارند تا هم در این دنیا و هم در آخرت سعادت‌مند شوند.^۲

۳- عَجَب

حقیقت عَجَب آن است که شخص خود را بی عیب و نقص ببیند و از اینکه دارای نعمت است، خود را بزرگ بداند، به این صورت که آن نعمت را از خود ببیند، نه از خدا و به همان تکیه کند و دلشاد باشد.^۳ کسی که دارای صفت عَجَب است، صفات و کمالاتی که واقعاً داراست یا خود را واجد آنها می‌پندارد یا اعمال نیک و عبادات و

۱. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، ص ۴۰۷.

۲. وطن دوست، رضا، عمل در قرآن، ص ۱۵۹.

۳. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ص ۴۳۷.

نعمت‌هایی را که از آن برخوردار است بزرگ شمرده، از منعم آن غافل خواهد بود و خود را از دیگران ممتاز دانسته، از خود و اعمال خویش راضی و مسرور می‌باشد و حتی خود را مقصر نمی‌داند، بلکه به سبب اعمال نیکویش بر خدای بزرگ نیز منت می‌گذارد. این تعریف نباید این تصور را به انسان بدهد که نباید نسبت به کارهای خوبان شاد شویم، بلکه اگر مسرور شدن از صفات یا اعمال پسندیده با تواضع و فروتنی و شکرگزاری نسبت به خدای تعالی که توفیقش را به او ارزانی داشته همراه باشد، عجب نیست. بندگان مخلصی هم هستند که با آن همه طاعات و عبادات و با آن همه خیرات و صالحات و با آن همه تلاش که از توان و اندیشه انسان بیرون است، در برابر خلق خدا بال‌های فروتنی را گشوده، و از عظمت خدای خود بیمناک و از اعمال خویش عذرخواه و شرمسارند.^۱

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ * الَّذِينَ صَلَّى سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف/ ۱۰۳-۱۰۴)؛ « بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده، با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!» مراد از سعی گم شده و تلاش به هدر رفته، تلاش کسانی است که به جای سپاسگزاری از الطاف و مواهب الهی و انجام خاضعانه تکالیف انسانی و دینی، نعمت‌های خداوند را فضیلت و امتیازی برای خود به شمار آورده‌اند و عمل خود را حاصل نیرو و تدبیر خویش می‌پندارند و سرمستانه به آن می‌بالند و بدین سبب به رغم تصورشان که آن را کاری نیک و ماندنی می‌پندارند، در جایی ثبت نگشته، برای آنان ثمری جز زیان به بار نمی‌آورد.

بنابراین هنگامی که شخصی با انجام اعمالی دچار عجب و خودپسندی می‌شود، آنچه را که انجام داده است از خودش می‌بیند؛ نه از توفیق خدا و به دنبال آن خود را بزرگ می‌بیند، چون به خیالش کار بزرگی کرده است و به سبب همان دیگر خود را در درگاه خداوند مقصر نمی‌داند. مثل اینکه کسی مالی به دیگری می‌دهد یا خدمتی انجام می‌دهد، سپس آن را بزرگ می‌بیند و خود را صاحب حق می‌داند و از شخص گیرنده انتظار پاداش و فرمانبرداری دارد. به عبارت دیگر، عجب خود را بزرگ دیدن و به خود

۱. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، ص ۴۳۱-۴۳۳.

بالیدن است، به اینکه من چنین و چنانم، کاربزرگی انجام داده‌ام، من عیب و نقصی ندارم، و حتی ذره‌ای هم از عظمت الهی و قهر و عقوبتش بیمی در دلش نیست.^۱ شخص مُعجب گمان می‌کند که نزد خداوند حقوقی دارد و در پیشگاه خداوند برای او مقام و مکنتی است و توقع دارد تا خداوند به خاطر عمل وی در دنیا کرامتی و مقامی به وی عطا کند. عُجب، طاعات و عبادات انسان را در نظر او بزرگ می‌کند و باعث می‌شود تا انسان به خاطر عباداتش بر خدا منت بگذارد و همین موجب می‌شود تا اعمال او برایش هیچ سودی نداشته باشد و رنج و تلاشی را هم که در راه انجام آن اعمال متحمل شده است نابود شود و در ازای آن چیزی به دست نیاورد.^۲ خداوند هم انسان‌های مُعجب را دوست ندارد و از آنها سلب توفیق می‌کند و اعمال نیک آنها را بی‌ارزش می‌شمارد.

از دیگر پیامدهای عُجب این است که شخص مُعجب احتمال نادرستی کارش را نمی‌دهد و در شرایط صحت و قبول آن هم هیچ کوششی نمی‌کند؛ چون کسی در اصلاح کارش می‌کوشد که احتمال خرابی و مردود شدن آن را بدهد و اگر چنین احتمالی می‌داد هرگز مُعجب نمی‌شد. علاوه بر آن، شخص معجب گناهان خود را نمی‌بیند و آنها را کوچک می‌شمارد. به همین دلیل هم تلاشی برای توبه از آنها و اصلاح گذشته خود نمی‌کند. لازمه بزرگ دیدن کردار نیک و به آن دلشاد شدن آن است که کردار زشت خود را نبیند و اگر هم ببیند آن را کوچک و غیر قابل مؤاخذه پندارد، این آسیبی جدی به اعمال انسان وارد خواهد ساخت؛ چرا که توبه یکی از شرایطی است که اگر مهیا شود عرصه برای انجام اعمال صالح فراهم خواهد شد، یعنی گاه ممکن است تا انسان از گذشته‌ای که داشته است احساس ندامت کند و به فکر جبران برآید، اما اگر این گذشته برایش کم اهمیت جلوه کند و یا حتی اشتباهاتش را آن قدر مهم نداند، کمتر به فکر راه چاره خواهد بود و کمتر به سوی جبران گذشته با اعمال صالح خواهد رفت.

عُجب موجب می‌شود تا انسان در انجام اعمال صالح سستی نشان دهد؛ مانند ثروتمندی که مبلغی از مالش را که به نظرش زیاد است درکاری که به نظرش خیر است

۱. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ص ۴۶۲.

۲. حیدری نراقی، علی محمد، بررسی گناهان کبیره، ص ۸۲.

صرف کند و آن را بزرگ پندارد و به همان تکیه کند، به خیالش که توشه آخرت خود را تأمین کرده و دیگر در محشر ضعفی ندارد و بهشت برایش حتمی است، درحالی که چنین نیست! ممکن است حق‌های بسیاری در اموال او باشد که لازم باشد آنها را به صاحبانش بازگرداند؛ پس چنین ثروتمند مُعجبی از ثواب و درجات انفاق‌های بیشتر محروم می‌شود.^۱ کسی که به وضع و عمل خود دلخوش شد و به آن اکتفا کرد و آرامش یافت، دیگر در مقام کسب فضائل و اکتساب خیرات جنب و جوش و علاقه‌ای ندارد و از زود رسیدن اجل درحالی که توشه آخرت خود را تأمین نکرده است دلهره‌ای ندارد و از کمبود حسناتش در کفه میزان اعمال، وحشتی در دلش نیست تا بیشتر بکوشد و در کسب خیرات بیشتر پیش رود. چنین کسی از لطف و بخشش بی‌نهایت خداوند محروم خواهد بود.

انسان اگر به یقین دریابد که آنچه دارد از آن خداست، به حکم عقل در خواهد یافت آن‌گونه که خداوند شایسته پرستش و عبادت است از عهده آن بر نیامده و نخواهد آمد. پس باید به مقدار توان در عبادت و بندگی و انجام کارهای شایسته بکوشد و خود را در قبال کوتاهی‌هایش مقصر بداند و هرگز در قبال آنچه انجام داده دچار عُجب نشود؛ چون دروغی بزرگ است که با آن خود را می‌فریبید و گناهی است که سرچشمه گناهان بسیار خواهد بود.^۲ چرا که هر کمال و فضیلتی که در انسان یافت شود عطای الهی است و هر صاحب فضیلتی اگر کور دل نباشد باید به خدا بنازد نه به خود، او را ستایش کند نه خود را.

۴- مَنّت و اذیت

اگر انسانی که لطفی در حق کسی به جا آورده است، آن را به رخ او کشاند و آن را یادآور شود، و همواره بگوید: این من بودم که چنین و چنان کردم و گاه ضعف آن فرد را در اصلاح امری که موجب نیازمندی او به غیر شده بود به رخ او کشد، بر او منت گذاشته است و با این سخنان خود موجب اذیت و آزار او خواهد شد.

احسان و بخشش یکی از اموری است که آیین مقدس اسلام به آن اهتمام نموده و پیروان

۱. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ص ۴۷۷-۴۷۸.

۲. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ص ۴۶۲.

خود را به آن امر فرموده است که در دایره اعمال صالح قرار می‌گیرد؛ اعم از آنکه این احسان حق الله باشد؛ مانند زکات مال و فطره، خمس، و یا حق الناس باشد؛ مانند وقف، صدقات، وصیت‌های مالی و انواع هدیه‌ها و بخشش‌ها. قرآن کریم در ترغیب ثروتمندان به این وظیفه الهی و مردمی می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ﴾ (بقره/۲۶۱)؛ «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه، یکصد دانه باشد». البته در صورتی سود معنوی احسان در راه خدا، هفتصد برابر و بالاتر از آن خواهد شد که هیچ منت و رنجش خاطری به دنبال آن نباشد^۱، چراکه خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَدَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲ ((بقره/۲۶۲)؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده‌اند، منت نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان [محفوظ] است و نه ترسی دارند، و نه غمگین می‌شوند».

«مَنًّا» در آیه به این معناست که فرد احسان کننده بگوید: آیا این مقدار به توندادم؟ آیا به تونیکی نکردم؟ آیا تورا بی‌نیاز نمودم؟ و «أَدَىٰ» هم به معنای آزار، این است که به او بگوید که خدا مرا از دست تو و گرفتاری‌های تو آسوده کند. و ممکن است معنای «أَدَىٰ» این باشد که روی خودش را ترش و عبوس کند یا آنچه را که به او می‌دهد او را ناراحت کند یا او را در برابر آنچه داده، به پاره‌ای از کارها وا دارد. همه اینها، آزار است و این منت و آزار، انفاق را ضایع می‌کند و اجرو پاداش آن را از بین می‌برد.^۲

کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می‌سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده سرمایه‌ای هم از او گرفته است که عزت و آبروی او باشد و چه بسا آن تحقیرها و شکست‌های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است. بنابراین اگر چنین اشخاصی اجرو

۱. وطن دوست، رضا، عمل دقرآن، ص ۱۵۹.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۰.

پاداش نداشته باشند کاملاً طبیعی و عادلانه خواهد بود، بلکه می‌توان گفت چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار؛ زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است.^۱

با توجه به این آیه شریفه شخص انفاق کننده نباید با انفاق خود بر شخص مورد انفاق منت بگذارد و سبب آزار و اذیت او شود؛ زیرا منت گذاشتن ارزش انفاق را از بین می‌برد و با این وصف نه تنها فایده‌ای از این انفاق به او نمی‌رسد، بلکه ممکن است به علت رنجش مؤمن و کوچک شمردن او گناهکار و عاصی هم محسوب شود. بنابراین یکی از شرایط انفاق این است که با احترام باشد و به شخصیت مقابل لطمه نزند و گرنه اگر غیر این باشد در پیشگاه خداوند جایی ندارد.^۲

بنابراین اعمال نیک اگر به قصد کسب رضای خدا باشد، هیچ‌گاه دچار چنین آفتی نمی‌شود و اگر هم فردی مرتکب چنین چیزی شد باید بداند که به سبب منت و آزاری که به طرف مقابل روا داشته است کمترین اجری دریافت نخواهد کرد؛ چون نه تنها فرد محتاجی که در این بین کمکی به او رسیده است هیچ احساس خوبی نخواهد داشت، بلکه بارها خودش را به سبب چنین سرنوشتی سرزنش خواهد کرد و محبتی از صاحب عمل در دل نخواهد داشت.

۵- کسالت و کراهت

آنچه موجب می‌شود تا آدمی در مسیری که انتخاب کرده، بیشتر بکوشد، انگیزه و شوقی است که او را به تکاپو و می‌دارد. وقتی انسان نسبت به چیزی بی‌میل باشد و از روی اجبار به انجام آن روی آورده باشد، تنها چیزی که او را به انجام آن کار راضی می‌کند، هدفی است که از انجام آنها در نظر دارد. اگر این امور از امور معنوی و تکالیف دینی باشد که با انجام آن در صدد رسیدن به اهداف مادی در زندگی خود باشد، خیلی سریع ارزشمندی و اهمیت آن امور برای او کم‌رنگ خواهد شد و با کراهت و کسالتی که از

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. سلیمانی، امرالله، سیمای مخبین، ص ۲۷۴.

انجام آنها به دلیل مشقتی که برایش دارد از خود نشان می‌دهد، در قبال آن اعمال هیچ اجری دریافت نخواهد کرد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه/۵۴)؛ «هیچ چیز مانع قبول انفاق‌های آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز به جا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت». از این آیه به خوبی دریافت می‌شود که در حقیقت به دو دلیل انفاق‌های آنها پذیرفته نمی‌شود، یکی آنکه از روی کفر و عدم ایمان سر می‌زند، و دیگری اینکه از روی کراهت است. همچنین به دو علت نماز آنها پذیرفته نیست، نخست به علت کفر و حق‌پوشی و دیگری به خاطر آنکه از روی کسالت و کراهت انجام می‌گیرد. این آیات در عین اینکه وضع منافقان را از نظر عدم نتیجه‌گیری از اعمالشان تشریح می‌کند، در حقیقت یکی دیگر از نشانه‌های آنها را بیان می‌کند، و آن اینکه مؤمنان واقعی را از نشاطی که به هنگام عبادت دارند و از میل و رغبتی که نسبت به اعمال نیک نشان می‌دهند و مخلصانه به دنبال آن می‌شتابند، به خوبی می‌توان شناخت، همان‌گونه که به وضع منافقان از طرز انجام اعمالشان می‌توان پی برد؛ زیرا معمولاً از روی بی‌میلی و دلسردی و ناراحتی و کراهت اقدام به انجام کار خیر می‌کنند، گویی کسی به اجبار دست آنها را گرفته، کشان کشان به سوی کار خیر می‌برد. بدیهی است اعمال گروه نخست چون از عشق خدا سر می‌زند و با دلسوزی توأم است همه آداب و مقرراتش رعایت می‌گردد، ولی اعمال گروه دوم چون از روی کراهت و بی‌میلی است ناقص و دست و پا شکسته و بی‌روح است، بنابراین انگیزه‌های متفاوت آنها دو شکل متفاوت به اعمالشان می‌دهد.^۱

بنابراین اگر اعمال صالح از روی بی‌میلی انجام شود، نشان از بی‌اعتقادی نسبت به آنها دارد. حال فردی که با بی‌میلی و کسالتی که در انجام اعمال صالح از خود نشان می‌دهد، باید بداند که هیچ بهره‌ای از انجام آنها نخواهد داشت. بدین ترتیب این افراد به هیچ عنوان به نماز و انفاقی که می‌کنند باور ندارند، و آنها می‌خواهند از این راه بگویند

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۴۹.

که ما هم خدمتگزار مردم و مطاع امر خداوند هستیم تا از این راه به اهداف خود برسند. اگر این گونه افراد خدا را قبول می داشتند، نمی بایستی نماز و انفاقشان از روی بی میلی و کراهت باشد. ترک این گونه نماز و انفاق بهتراست.

۶- ارتداد

اگر انسان موحد و مسلمان پس از آشنایی با دین حق الهی و شناخت راه هدایت که سعادت دنیوی و اخروی او را تأمین می کند از آن دست بردارد، او را مرتد می نامند. شخص مرتد افکار و عقایدی را می پذیرد که هم کیفر شدید اخروی را برای او در پی دارد و هم محرومیت ها و مجازات های دنیایی را دامنگیر او می کند. مهم ترین هدف نزول قرآن کریم، هدایت انسان ها و بهره مندی آنان از مواهب دنیوی و اخروی در سایه این هدایت است. به همین دلیل خداوند متعال در آیات پرشماری حقیقت ارتداد از دین و بازگشت از اسلام را برای مؤمنان تبیین کرده است تا آنان با شناخت و آشنایی با این عمل کفرآمیز و پیامدهای آن، از دین و عقایدشان حفاظت کنند؛^۱ از جمله اینکه می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ (محمد/۲۵)، «کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است!»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَّنْ تَقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الصَّالُونَ﴾ (آل عمران/۹۰)؛ «کسانی که پس از ایمان کافر شدند و سپس بر کفر [خود] افزودند، [و در این راه اصرار ورزیدند، هیچ گاه توبه آنان، که از روی ناچاری یا در آستانه مرگ صورت می گیرد،] قبول نمی شود و آنها گمراهان [واقعی] اند [چرا که هم راه خدا را گم کرده اند، و هم راه توبه را!]».

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا﴾ (نساء/۱۳۷)؛ «کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، باز هم ایمان آوردند، و دیگر بار کافر شدند، سپس بر کفر خود افزودند، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید،

۱. صادقی فدکی، جعفر، ارتداد بازگشت به تاریکی، ص ۷۰.

و آنها را به راه [راست] هدایت نخواهد کرد.»

هشدارها و اندازهای قرآن کریم به مؤمنان درباره ارتداد نه برای آن است که خداوند به ایمان مؤمنان و پیروی آنان از دین او نیازی دارد یا از ارتداد آنها آسیبی می بیند، زیرا اگر تمام موحدان جهان هم از توحید و دین برحق الهی دست بکشند، هیچ زبانی متوجه خداوند نخواهد بود، بلکه این هشدارها برای تأمین منافع و مصالح خود مؤمنان است؛ زیرا خداوند سبحان برپایه رحمت خود به بندگان هیچ گاه دوست ندارد تا آنان از راه حق و هدایت که تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت آنان است منحرف گردند و در سراشیبی سقوط و هلاکت بیفتند.^۱

بنابراین کسی که به اسلام می‌گردد، با خدا و رسول او پیمان می‌بندد که همواره در خط توحید باقی بماند و از دستورهای خدا و رسول او اطاعت کند. براین اساس مسلمانی که پس از پذیرش اسلام و عهد با خدا دین را رها کرده و عقیده دیگری بر می‌گزیند، در واقع عهدی را که با خدا و پیامبرش بسته نقض می‌کند و از پیمان الهی خارج می‌شود و کسی که کفر می‌ورزد و مرتد از دین خواهد شد، از صراط مستقیم خارج شده است و در مسیر معصیت قدم می‌گذارد، بنابراین ایمان او ضعیف می‌شود و اگر این حالت امتداد پیدا کند، همه آنچه از اعمال خیر در گذشته انجام داده است نابود می‌شود و این همان چیزی است که به اصطلاح قرآنی به آن حبط اعمال می‌گویند، آن چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره/۲۱۷)؛ «و کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک [گذشته] او، در دنیا و آخرت، برباد می‌رود و آنان اهل دوزخ‌اند و همیشه در آن خواهند بود.»

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده/۵)؛ «کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.»

۱. همان، ص ۹۰-۹۱.

۲. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۸، ص ۵۹.

کسی که از دین الهی دست بردارد، همه اعمال خیر او از بین می‌رود و این اعمال هیچ اثر و سودی برای او در هنگام مرگ و قیامت نخواهد داشت. کسی که نسبت به احکام خدا کافر شود اعمال او باطل می‌شوند؛ زیرا شرط قبول اعمال، ایمان داشتن به آنها می‌باشد. مرتد در قیامت با مشاهده عذاب الهی و محرومیت خویش از نعمت‌های بهشتی حسرت خواهد خورد که چرا در دنیا راه گمراهی را در پیش گرفت و چرا دین و راه پیامبر را که ضامن سعادت دنیا و آخرت بود رها کرد و بر اثر کفری که در پیش گرفت عاقبت و آخرت خود را تباه ساخت. به همین علت است که خداوند آنها را «الْخَاسِرِينَ» نامید؛ زیرا خسروانی از این بدترین است که با کفری که پیشه خود خواهد ساخت، هر آنچه را که می‌توانست کمک رسان او در قیامت باشد و او را جزء صالحان و نیکان سازد، نابود ساخته است. بنابراین کسی که پیروی نمی‌کند آنچه را که حق بودنش به نظری محقق شده و عمل نمی‌کند به آنچه برایش ثابت شده که از ارکان دین است، او کافر به ایمان است و هر عمل صالحی که بکند به خاطر بی‌ریشه بودن، حبط و بی‌پاداش خواهد بود؛ چنان که در آیه مورد بحث فرمود: ﴿فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾^۱.

آنچه برای انسان رستگاری و کامیابی می‌آورد، همان کردار شایسته است و هنگامی که آن کردار ناچیز و بی‌ارزش گردد، کامیابی چگونه حاصل شود؟ این آیات به انسان هشدار و بیم می‌دهد که گرچه او ده‌ها سال کردارهای شایسته انجام داده، ولی به سبب بازگشت از توحید و ارتدادش بی‌نتیجه بوده است!^۲ بنابراین نباید با روی برگرداندن از دین الهی خود را تا انتهای گمراهی و ضلالت فرو برد که تمامی پل‌های پشت سر را ویران خواهد ساخت و همه اعمالش را به باد فنا خواهد داد.

نتیجه

در راه کسب شایستگی‌ها باید آنچه را که تهدید کننده آنهاست به خوبی شناخت، تا اعمال خود را از آن پاک ساخت. هر امر با ارزشی آفتی دارد که اگر آدمی هوشیار نباشد

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱۱، ص ۵۲۸.

تمامی آنچه را که در بر بگیرد به نابودی خواهد کشاند و انسان در مقابل همه آن تلاش‌ها هیچ چیزی به دست نخواهد آورد. آدمی با آگاهی از این مسئله که اعمال در صورتی نجات بخش او خواهد بود که از ناشایستگی‌ها به دور باشد و سلامت آن در راه کسب رضایت الهی حفظ شود، به جدّ در پیراستن و خالص سازی اعمال خود خواهد کوشید و این می‌تواند راهنمای بسیار مناسبی برای سالکان طریق حق باشد تا با هوشیاری و آگاهی بیشتری در آن راه گام بردارند. در این پژوهش سعی شد تا با الهام از آیات قرآن به این آسیب‌ها اشاراتی شود تا راهنمای خوبی برای مشتاقان به تعالی معنوی در راه حق باشد. سرنوشت انسان در هر دو جهان در گرو اعمال و در اختیار خود اوست و او تنها از عمل خویش بهره می‌برد، و این اعمال هم باید مبرا از هرگونه آفت و آسیبی باشد که مانعی در راه عروج و پذیرش آن خواهد بود. شایسته است این حقیقت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. باید برای پیشرفت و پذیرش دستورات دین، این آسیب‌ها شناخته و شناسانده شود تا از این راه موجبات تعالی افراد و جامعه فراهم شود. همواره سلامت فرد و جامعه در مواجهه با این آفات به شکل جبران ناپذیری آسیب می‌بیند و پیامدهای این آسیب‌ها می‌تواند در اذهان و تصور از دین و دینداری تأثیرگذار باشد، در اینجاست که اهمیت شناسایی این عوامل در سرنوشت افراد روشن خواهد شد و نباید از کنار آن با بی‌تفاوتی گذشت؛ چه آنکه این امر مربوط به یک فرد و یک زمان نیست و بهترین است که از توجه کافی برخوردار باشد.

منابع

۱. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲. پناهی، علی محمد، آرامش در پرتو نیایش، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.
۳. حیدری نراقی، علی محمد، بررسی گناهان کبیره، انتشارات مهدی نراقی، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ ش.
۴. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، انتشارات هاتف، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۵. سلیمانی، امرالله، سیمای مخبّتین، انتشارات زائر، قم، ۱۳۸۵ ش.
۶. صادقی فدکی، جعفر، ارتداد بازگشت به تاریکی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۸. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۹. طیب، عبدالحسین، أظیب البیان فی تفسیرالقرآن، تهران، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. فهیم نیا، محمد حسین، مبانی ومفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. مدرّسی، محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، دار محبّی الحسین، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ بیست و یک، بی تا.
۱۵. وطن دوست، رضا، عمل در قرآن، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.